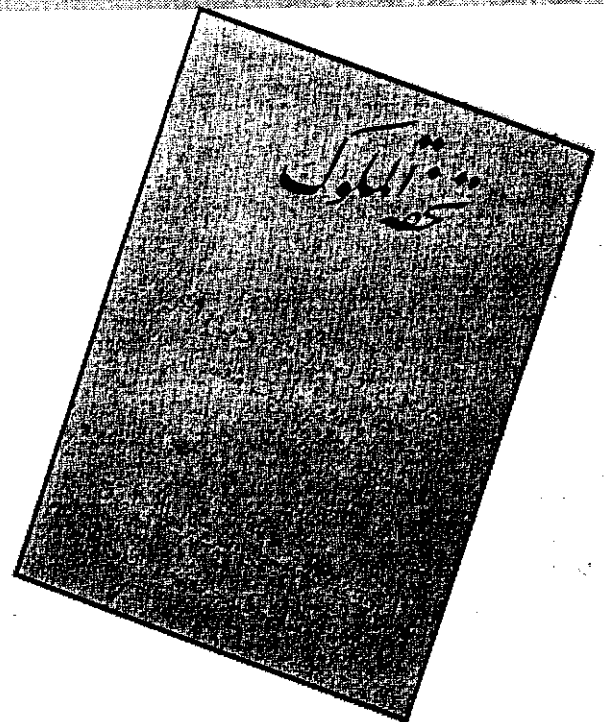


## تا' ملی دیگر در « تحفة الملوك »

علی اکبر احمدی دارانی



تحفة الملوك، علی ابن ابی حفص بن فقیه محمود الاصفهانی، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۱۷، تألیف قرن ۸۰۷.

تحفة الملوك، تصنیف علی بن ابی حفص بن فقیه محمود الاصفهانی<sup>۱</sup>، کتابی است در آداب و اخلاق و بند و اندرز، که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم به نگارش درآمده است.<sup>۲</sup> این کتاب شامل یک مقدمه کوتاه در ستایش خداوند و سلام و درود بر محمد مصطفی (ص) و خاندان اوست. و پانزده باب به شرح زیر:

باب اول: در خورد و خصایل خردمند؛

باب دوم: در ستایش دانش و اهل دانش و خصایل مردم دانا؛

باب سوم: در نادانی و علامت نادانی و مجتنب بودن از نادان؛

باب چهارم: در سخن گفتن؛

باب پنجم: در حکمت و امثال و نصیحت؛

باب ششم: در دوستی و حقوق دوستی؛

باب هفتم: در دشمنی و اسباب دشمنی و کیفیت دشمنی کردن؛

باب هشتم: در نصیحت و موعظه فرزندان و تربیت وی؛

باب نهم: در پادشاهی؛

باب دهم: در خدمت پادشاهان؛

باب یازدهم: اندر صبر و شتاب؛

باب دوازدهم: در نیکی و بدی؛

باب سیزدهم: در خوی نیک و بد؛

باب چهاردهم: در نهفته داشتن رازها؛

باب پانزدهم: در دنیا و حرص و آز.

تمام عنوان های پانزده گانه این کتاب به گونه ای با بند و اندرز

۱. تنها در یکی از نسخه های تحفة الملوك از هفت نسخه در دسترس ما که از آن کتابخانه یوسف آغا در «قونیه» است، مصنف این کتاب به این صورت ضبط شده و تا دلیلی بر رد این ضبط وجود نداشته باشد، می توان این کتاب را از این شخص دانست.

۲. در همین نوشتار شرحی راجع به تاریخ نگارش تحفة الملوك خواهد آمد.

کرد. در پاییز سال ۱۳۴۰ حاج حسین نخجوانی در نشریه دانشکده ادبیات تبریز<sup>۱۳</sup> نسخه ای را که شباهت فراوانی به تحفة الملوك چاپ سال ۱۳۱۷ داشت و عنوان آن در صدر صفحه اول به صورت «کتاب نصایح الملوك» که شیخ تاجی زاده ترجمه به فارسی کرده است از کتاب انیس العارفين<sup>۱۴</sup> ضبط شده بود، معرفی کرد، و سپس از «آقایان دانشمندان و محققین» درخواست کرد که هر کس نام صحیح این کتاب را می داند که «تحفة الملوك» یا «نصایح الملوك» است با نام مؤلف و زمان تألیف توسط نشریه دانشکده ادبیات تبریز به ایشان اطلاع دهد، تا زمینه ای برای چاپ دوباره این کتاب توسط «کتابخانه طهران» فراهم شود.

در سال ۱۳۵۰ در «فرهنگ ایران زمین»<sup>۱۴</sup> بخشی از یک نسخه خطی با عنوان «قسمت اضافی تحفة الملوك» به چاپ رسید. این بخش از یک نسخه خطی، بعد از فوت تقی زاده در میان اوراق به جا مانده از او یافت شده بود. در سال ۱۳۵۱ که استاد همایی تصحیح جدیدی از نصیحة الملوك غزالی ارائه داد، از شباهت های فراوان بین تحفة الملوك و نصیحة الملوك سخن

رابطه برقرار کرده است. استفاده از آیات قرآنی، روایات و امثال عربی، همچنین استفاده از اشعاری در بند و اندرز و سپس انتساب برخی از پندها و سخنان حکمت آمیز به پادشاهان و حکام قبل و بعد از اسلام، یا به وزیران و شخصیت های تاریخی، و ذکر حکایت هایی کوتاه که نتیجه ای اخلاقی از آنها گرفته می شود، این کتاب را تشکیل می دهد.

اولین بار سرادوارد دنیس راس (۱۸۷۱-۱۹۴۰) رقی شناس معروف انگلیسی در نوشتاری با عنوان رودکی و رودکی دروغین، کتاب تحفة الملوك را که یکی از منابع او برای ردیابی اشعار رودکی بود، به همگان شناساند.<sup>۴</sup> استاد سعید نفیسی در طی مقاله ای که با نام «کتاب تحفة الملوك» در مجله «مهر»<sup>۵</sup> به چاپ رساند، ضمن توضیحی درباره نوشته های سردنیس راس، راجع به تحفة الملوك، نسخه ای دیگر از این کتاب را که در آن زمان در تملک داشت، معرفی کرد و تحفة الملوك را به لحاظ اشعار پارسی فراوانی که در آن آمده است، یکی از بزرگ ترین غنایم زبان فارسی به شمار آورد، و تاریخ نگارش آن را قرن ششم دانست. بخش دوم این مقاله نیز در مجله «مهر»<sup>۶</sup> به چاپ رسید. استاد نفیسی در آن مقاله تحفة الملوك را مملو از اشعار آفرین نامه ابوشکور دانست، و در ضمن اشاره به دیگر منابع اشعار آفرین نامه ابوشکور، ۱۶۱ بیت از اشعار بحر متقارب منسوب به ابوشکور را که در تحفة الملوك آمده است، در پایان فهرست کرد.

در سال ۱۳۱۷ سید حسن تقی زاده بر اساس نسخه ای از موزه بریتانیا و نسخه ناتمامی که در کتابخانه دارالفنون لیدن نگهداری می شد، تصحیحی از تحفة الملوك منتشر کرد.<sup>۷</sup> علامه محمد قزوینی در طی نامه ای به تاریخ ۲۹ مه ۱۹۳۹ نکته هایی را در انتقاد به تصحیح این کتاب به تقی زاده گوشزد کرد، که حاوی نکته های در خور توجهی راجع به تصحیح نسخه های خطی است.<sup>۸</sup> استاد سعید نفیسی نیز مقاله ای در انتقاد به این تصحیح نوشت.<sup>۹</sup> در سال ۱۳۳۲ ایرج افشار در مجله «جهان نو»<sup>۱۰</sup> به معرفی محتوای تحفة الملوك پرداخت.

در آبانماه ۱۳۳۴ دکتر خیامپور در نشریه دانشکده ادبیات تبریز<sup>۱۱</sup> ترجمه ای از مقاله احمد آتش را که در آن چند کتاب خطی مهم فارسی در قونیه معرفی شده بود، به دست داد. یکی از این چند کتاب خطی کتاب «تحفة الملوك و نصیحة العجایب» تصنیف علی بن ابی حفص بن فقیه محمود الاصفهانی بود. در این مقاله برای اولین بار مصنف تحفة الملوك که از نسخه ای قدیمی به دست آمده بود، معرفی شد. در سال ۱۳۴۰ استاد مینوی در مجله دانشکده ادبیات تهران<sup>۱۲</sup> مقاله ای با نام «از خزاین ترکیه» منتشر ساخت و به این کتاب و مصنف آن اشاره ای

۳. فرهنگ خاورشناسان، تألیف ابوالقاسم سبحان، ص ۱۱۴.

4. Journal of the Royal Asiatic Society, Sir, E Denison Ross, Rudaki And Pseudo Rudaki (october, 1924), P:638.

۵. مجله «مهر»، سال اول، شماره ۶، آبانماه ۱۳۱۲، «کتاب تحفة الملوك»، ص ۴۷۱-۴۷۵.

۶. مجله «مهر»، سال اول، شماره ۷، آذرماه ۱۳۱۲، «کتاب تحفة الملوك»، ص ۵۰۵-۵۱۲.

۷. تحفة الملوك، به اهتمام کتابخانه طهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۷. (در زمان چاپ، نامی از نویسنده کتاب و مصحح آن برده نشده بود)

۸. نامه های قزوینی به تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، ص ۳۰۸-۳۱۳.

۹. مجله «ایران امروز»، ج ۲، شماره ۲، «پس از خواندن کتابی»، ص ۱۶-۲۰.

۱۰. مجله «جهان نو»، سال هشتم، شماره هفتم، یکشنبه هفت تیرماه ۱۳۳۲، «آشنایی با ادبیات فارسی، تحفة الملوك».

۱۱. نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال هفتم، شماره دوم، «چند کتاب خطی مهم فارسی در قونیه»، ص ۴۸۶.

۱۲. «مجله دانشکده ادبیات تهران، سال هشتم، شماره سوم» از خزاین ترکیه، ص ۱-۱۵.

۱۳. نشریه دانشکده ادبیات تبریز، سال سیزدهم، شماره سوم «تحفة الملوك یا نصایح الملوك»، ص ۲۸۰-۲۸۸.

۱۴. فرهنگ ایران زمین، ج ۱۸ «قسمت اضافی تحفة الملوك»، ص ۱۳۰-۱۳۷. آنچه در فرهنگ ایران زمین با عنوان «قسمت اضافی تحفة الملوك» به چاپ رسیده است، کوچک ترین ارتباطی با تحفة الملوك ندارد. یعنی در هفت نسخه در دسترس مایخشی که با مندرجات این «قسمت اضافی» شباهتی داشته باشد، وجود ندارد.

گفت. در ضمن استاد همایی ترکیب «نصیحة العجایب» را از «غرائب ترکیبات و عجایب تعیرات» دانست.<sup>۱۵</sup>  
 در سال ۱۳۶۳ در مجله «آینده»<sup>۱۶</sup>، مقاله ای با عنوان «دو منظومه فارسی قدیمی در تحفة الملوك» به قلم تقی بینش انتشار یافت، که در آن مقاله از مقاله لازار، ایرانشناس معروف فرانسوی که درباره دو قطعه شعر در تحفة الملوك سخن گفته شده بود، ذکری به میان آمد و تصحیحی را که لازار از آن قطعه شعرها به دست داده بود چون در دسترس همگان نبود، ترجمه شد. حاصل این نوشتار آن بود که دو قطعه شعری که در تحفة الملوك بعد از حکایت اسکندر و حکایت کیخسرو آمده است به «دوره های اولیه شعر دری» یا «نیمه قرن سوم و یا اوایل قرن چهارم هجری» اختصاص دارد. بعد از آن در سال ۱۳۶۴ در همان مجله (آینده)<sup>۱۷</sup> در پاسخ به مقاله پیشین، مقاله ای از سیامک گیلک منتشر شد. نویسنده این مقاله ضمن یادآوری برخی نکته ها راجع به تحفة الملوك، نظر لازار را مبنی بر اینکه قطعه شعرهایی که بعد از حکایت اسکندر و حکایت کیخسرو آورده اند، بر مبنای روایت های پهلوی سروده شده اند و صورتی تحول یافته از شعر پهلوی هستند، از غریب دانست.

از آن زمان که سرادوارد دنیس راس، نسخه ای از تحفة الملوك را معرفی کرد تاکنون نزدیک به ۷۵ سال می گذرد. در این مدت این کتاب یکبار بر اساس دو نسخه به چاپ رسیده و مقاله های بسیاری - که شرح آن گذشت - در مجله های مختلف راجع به آن نوشته شده است. این امر از یک طرف نشانگر ارجمندی این کتاب و از طرف دیگر دلیل نداشتن آگاهی کافی نسبت به نسخه های این کتاب است؛ تا بتوان متنی تصحیح شده از آن به دست داد. از همین رو هر کس بنابر آنچه در اختیار داشته درباره این کتاب سخن گفته است.

نگارنده هفت نسخه از این کتاب را به دست آورده است؛ بدین ترتیب:

**نسخه ایاصوفیا:** نسخه کامل و صحیح که تاریخ نگارش ندارد. گویا از دست نوشته های قرن هشتم باشد.<sup>۱۸</sup> میکروفیلمی از این نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۳۲ موجود است و نسخه عکسی آن نیز به شماره ۱۸۴ در همان جا نگهداری می شود. این نسخه به نسبت، با دقت زیادی استنساخ شده است. آنچه در این نسخه بیش از هر چیز جلب توجه می کند، نقطه گذاری های آن است، در بیشتر جاهایی که امروزه ما از «،»، «:»، «؛» استفاده می کنیم، از نقطه استفاده شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ رَبِّهِمْ تَعَلَّفُوا خُورُ سِبَاسٍ فِي قِيَّاسِ حُرَّتِ  
 ان خدای را که سستی جود و ثنا و جوب و جود اوست و وجود جود و جود  
 ازین جود اودان ازین شانه ازین غر و خنر و مشاکک مکان و مشاکت  
 زمان منز است و از مشاکت اعراض و جواهر و مقابله احدات و نواظر و نواظر  
 هشتی به موجودات بقدرت و ابرادت اوست و هیچ چیز از ادراک نشاطت علم  
 او بیرون نیست لا یعرب عن علمه منقال ذرّة فی السموات ولا فی الارض وهو  
 اللطیف الخبیر و صلوات بر محمد و مصطفی صلی الله علیه و آله که خبّه موجودات  
 و هادی سبیل نجات و برآک اصحاب او که مقتدا ی امت و پیشوای اهل دین  
 و ملتند باز آغاز کتاب و این مشتمل است بر بیان نزوه باب

فهرست ابواب  
 باب اول

باب اول	باب دوم	باب سوم
در حدیث	در حدیث	در حدیث
باب چهارم	باب پنجم	باب ششم
در حدیث	در حدیث	در حدیث
باب هفتم	باب هشتم	باب نهم
در حدیث	در حدیث	در حدیث
باب دهم	باب یازدهم	باب بیستم
در حدیث	در حدیث	در حدیث
باب یازدهم	باب بیستم	باب سی و نهم
در حدیث	در حدیث	در حدیث

باب دهم و چهارم  
 باب اول

آغاز نسخه ایاصوفیا

**نسخه بریتانیا:** این نسخه که اساس چاپ ۱۳۱۷ قرار گرفته است، نسبتاً کامل است. تاریخ نگارش آن در پایان چنین آمده است: «تم الکتاب تحفة الملوك فی شهر رجب المبارک فی تاریخ سنه احدی و ستین و سبعما [۷۶۱]». در برخی از بخش های کتاب صفحه ها جا به جا شده اند و به جز قسمتی از حکایت کیخسرو چیزی از قلم نیفتاده است. میکروفیلمی از این نسخه

۱۵. نصیحة الملوك، ص صد و یازده - صد و هجده.

۱۶. مجله «آینده» سال دهم، شماره ۱۰ و ۱۱، دی و بهمن ماه ۱۳۶۳، «دو منظومه فارسی قدیمی در تحفة الملوك»، ص ۷۰۱-۷۰۴.

۱۷. مجله «آینده» سال یازدهم، شماره ۹-۱۰، آذر و دی ۱۳۶۴، «دو منظومه کهن فارسی در تحفة الملوك»، ص ۶۶۰-۶۶۹.

۱۸. از افاضات شفاهی استاد احمد منزوی.

است از کتاب انیس العارفين». میکرو فیلمی از این نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۵۷۶ موجود است.

**نسخه مجلس:** نسخه به نسبت کاملی است؛ به استثنای باب یازدهم. آیه های قرآنی و عبارات های عربی در این نسخه با بی دقتی ضبط شده و گاهی برخی از سطرها حذف شده اند. همچنین به جای برخی از اسم های خاص از کلماتی همانند: حکیم، دانایان، بزرگان، استفاده شده است. تاریخ نگارش این نسخه در پایان آمده است: «تم الكتاب بعون الملك الوهاب تحریر آفی التاريخ شهر صفر الختم بالخیر والظفر فی سنة ۱۰۴۶م». از این عبارات چنین برمی آید که در هنگام استنساخ از نام کتاب آگاهی نداشته اند.<sup>۲۳</sup> اصل این نسخه به شماره ۴۸۵۴ در کتابخانه مجلس محفوظ است.

**نسخه آستان قدس:** نسخه کاملی از تحفة الملوك است. این نسخه از موقوفات میرزا رضاخان نائینی است و به خط نستعلیق و به صورت سه خانه و چلیپا نگاشته شده است. در پایان این نسخه چنین آمده است: «به تاریخ روز ۹ شهر ذی الحجة الحرام این رساله به اتمام رسید / ۱۰۷۳م» این نسخه بیش از هر چیز دچار بدخوانی کاتب شده است. این نسخه با شماره ۵۷۳۵ در کتابخانه آستان قدس محفوظ است.

دو نسخه دیگر که گمان می رفت نسخه های دیگری از این کتاب باشند، توسط نگارنده این سطور رؤیت شدند و هر گونه ارتباط منتفی گشت. بدین صورت که استاد مینوی در مقاله ای که در مجله دانشکده ادبیات تهران<sup>۲۴</sup> نوشته بودند، از نسخه ای دیگر از تحفة الملوك که در کتابخانه و اتیکان نگهداری می شود، خبر دادند و اینکه عکسی از آن برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تهیه شده است. در فهرست میکرو فیلم ها<sup>۲۵</sup> نیز فقط نامی

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۷۱۷ و نسخه عکسی به شماره ۳۱۷۸ موجود است.

**نسخه قونیه:** تنها نسخه از میان هفت نسخه در دسترس ماست که در آن ذکری از مصنف کتاب به میان آمده است. در بالای چند صفحه از آغاز آن کلمه «وقف» نوشته شده است و در بالای صفحه دوم نسخه چنین آمده است: «وقف هذا الكتاب شیخ صدرالدین محمد بن اسحاق بن ۱۹...». این نسخه ضبط های قابل توجهی دارد، ولی متأسفانه مقداری از باب چهارم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم نهم و پایان باب یازدهم را ندارد. در چند صفحه قبل از شروع کتاب، عبارتی به این صورت ضبط شده است: «تحفة الملوك فی النصایح والتدبیرات» اما در متن کتاب به صورت «تحفة الملوك و نصیحة العجایب» (؟) آمده است. تاریخ نگارش این نسخه بنا بر حدس استاد مینوی «قبل از ۶۴۰» است.<sup>۲۰</sup> این نسخه با اوراق «صورة الارض» علی بن فتوح عسقلانی در ۶۲۷ و اوراق «من کتاب فی التصوف» از سده هفتم در یک مجموعه میکرو فیلم به شماره ۵۴۷۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

**نسخه استاد سعید نفیسی:** این نسخه در تملک استاد سعید نفیسی بوده است. بنا بر حدس ایشان تاریخ نگارش این نسخه نباید نزدیک تر از قرن نهم<sup>۲۱</sup> باشد. دقت فراوانی در استنساخ این نسخه صورت نگرفته است و افتادگی های فراوان دارد. برخی از لغت ها و عبارات ها حذف یا تعویض شده اند. آشکار است که بخشی از هر یک از روایت های عربی رها شده اند. چرا که در ترجمه فارسی آن روایت ها که بلافاصله بعد از عبارت عربی نقل شده اند، معنای عبارت عربی وجود ندارد. گاهی اوقات به جای «مأمون»، «مأموم» و به جای «هاشم»، «هشام» ضبط شده، و این به ظاهر ناشی از آن است که کسی کتاب را بر کاتب املا می کرده است. با این همه به لحاظ داشتن برخی ضبط های بسیار دقیق، جای تأمل بسیار دارد. میکرو فیلمی از این نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۶۴۴ موجود است.

**نسخه نخجوانی:** این نسخه تاریخ نگارش ندارد. گویا از نسخه های نگاشته شده قرن دهم باشد.<sup>۲۲</sup> اصل نسخه از آن شادروان حاج حسین آقا نخجوانی بوده است. ضبط های این نسخه در صحت و سقم، واسطه نسخه ایاصوفیا و بریتانیاست. بسیاری از مطالب و حکایت های تحفة الملوك در این نسخه نیامده است. بسیاری از ترجمه های عبارات های عربی حذف و عنوان تعداد زیادی از باب ها جا به جا شده اند. در آغاز این نسخه با خطی جدید و متفاوت از متن کتاب - چنین آمده است: «کتاب نصایح الملوك که شیخ تاجی زاده ترجمه به فارسی کرده

۱۹. این شخص بی گمان: صدرالدین محمد بن اسحاق قونوی، شاگرد معروف ابن عربی است.

۲۰. مجله دانشکده ادبیات تهران، سال هشتم، شماره سوم، «از خزاین ترکیه»، ص ۱۴.

۲۱. مجله «مهر»، سال اول، شماره ۶، آبانماه ۱۳۱۲، «کتاب تحفة الملوك»، ص ۴۷۲.

۲۲. از افاضات شفاهی استاد احمد منزوی.

۲۳. لازم به توضیح است که نام این کتاب (تحفة الملوك) فقط در صدر صفحه آغازین نسخه بریتانیا و خاتمه آن و همچنین در متن نسخه قونیه به صورت «تحفة الملوك و نصیحة العجایب» - بیشتر به آن اشاره شد - آمده است؛ و گرنه در هیچ یک از پنج نسخه دیگر نام این کتاب ضبط نشده است.

۲۴. مجله دانشکده ادبیات تهران، سال هشتم، شماره ۳، فروردین ماه ۱۳۴۰، «از خزاین ترکیه»، ص ۱۵.

۲۵. فهرست میکرو فیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تألیف محمد تقی دانش پژوه، ج ۱، ص ۴۴.

از نسخه و اتیکان آورده شده است که این کتاب با تحفة الملوك معهود یکی است. نگارنده، در کتابخانه مینوی میکروفیلمی که از شش نسخه محفوظ در واتیکان فراهم شده بود، یافت. در این مجموعه، میکروفیلمی از نسخه ای با نام «تحفة الملوك» وجود داشت که در صدر صفحه اول آن چنین آمده بود: «کتاب تحفة الملوك من کلام شیخ اوحدی علیه الرحمه» که مندرجات آن هیچ ارتباطی با تحفة الملوك مورد نظر ما نداشت.<sup>۲۶</sup>

از طرف دیگر استاد دانش پژوه در فهرست میکروفیلم‌ها<sup>۲۷</sup> از ارتباط احتمالی نسخه ای با نام «دانشنامه» که در کتابخانه وزیری یزد نگهداری می شود، با تحفة الملوك سخن گفته اند. نگارنده، پس از آنکه اصل آن نسخه را در کتابخانه وزیری یزد دید، هیچ گونه ارتباطی میان تحفة الملوك و دانشنامه نیافت. دانشنامه کتابی است در ده فصل، در آداب و اخلاق و پند و اندرز و به تاریخ «فی يوم الجمعة سلخ شهر ربیع الاول تکوزئیل ۹۸۲» استنساخ شده است. گویا علت حدس استاد دانش پژوه بر اینکه نسخه دانشنامه نباید بی ارتباط با تحفة الملوك باشد، عبارت فهرست نویسی کتابخانه وزیری بوده است؛ چرا که وی در معرفی «دانشنامه» نوشته است: «ناشناخته. در اخلاق. در ده فصل (مانند تحفة الملوك ...)».<sup>۲۸</sup>

بهترین نسخه ها از آنچه نام برده شد، نسخه ایاصوفیا است. ضبط هایی که در این نسخه وجود دارد، گاهی اوقات در هیچ یک از نسخه های دیگر یافت نمی شوند. نسخه های بریتانیا، قونیه و نسخه استاد نفیسی در رده های بعدی قرار می گیرند و نسخه های نخجوانی، مجلس و آستان قدس به هیچ روی قابل اعتماد نیستند. فقط در نسخه قونیه است که مصنف این کتاب به صورت «علی بن ابی حفص بن فقیه محمود الاصفهانی» ضبط شده است. در تمام کتاب، اثری از شرح حال مؤلف و یا قرآنی راجع به زندگانی وی وجود ندارد. در کتاب های اعلام و فهرست نسخه های خطی که گمان می رفت می توان اثری از این مؤلف یا دیگر آثار احتمالی او به دست آورد، نتیجه ای حاصل نشد.

استاد نفیسی با استناد به متن کتاب و حرمت گزاری نویسنده به امام شافعی او را از شافعیان خراسان می داند.<sup>۲۹</sup> در آن زمان که استاد نفیسی چنین حدسی زد هنوز نام مصنف این کتاب معلوم نبود. اکنون مشخص است که وی اصفهانی است.

به درستی مشخص نیست که پایان تحفة الملوك چگونه است و این کتاب به کجا می انجامد. در بیشتر نسخه ها حکایت اسکندر و وفات وی و همچنین پایان حکومت کیخسرو، پایان بخش این کتاب است؛ آن هم به صورت افتادگی ها و دستبردگی های بسیار. شاید بهتر آن باشد که حکایت اسکندر و

حکایت کیخسرو جزو تحفة الملوك به حساب نیایند؛ دو حکایت به نسبت طولانی که از استواری متن تحفة الملوك در آنها خبری نیست. اگر با تسامح و تساهل بتوان پذیرفت که حکایت اسکندر جزو این کتاب است، به جرات می توان گفت که حکایت کیخسرو از این کتاب نیست. حکایت کیخسرو داستانی است به نسبت از پادشاهی و ظهور سلیمان سخن به میان می آید.

حکایت رفتن کیخسرو و ناپدید شدن وی و همراهانش در یک مغازه و باقی ماندن آثاری از آن مغازه تا زمان حمله مغول به شهر «در بند» از موضوع های حکایت کیخسرو است. در پایان این حکایت چنین آمده است: «پس بدان ای برادر که جهان بر کسی وفا نکرد و عاقلان را بدین بیتی چند اکتفا باید نمود ...» و بعد از آن نه بیت شعر آورده می شود که در قیاس با اشعار استوار متن تحفة الملوك، به غایت سست اند. این حکایت از لحاظ سبکی نیز با تمام متن تحفة الملوك همخوانی ندارد. حکایت های تحفة الملوك در بیشتر موارد کوتاهند و بلافاصله از آنها نتیجه ای اخلاقی گرفته می شود؛ در حالی که حکایت کیخسرو این گونه نیست. نام حکایت ها هیچ گاه در متن تحفة الملوك آورده نمی شوند و اصلاً نامی ندارند، در حالی که در حکایت کیخسرو به همین صورت «حکایت کیخسرو. آورده اند که ...» آمده است. گاهی نیز موصوف و صفت به صورت جمع آورده می شوند؛ مانند «مشایخ سرو پای برهنگان»، «ناقلان دون صفتان» که در تمام متن تحفة الملوك نمونه ای ندارد.

تاریخ دقیق نگارش تحفة الملوك بر ما نامعلوم است. کهن ترین نسخه کامل تاریخ دار این کتاب، نسخه بریتانیاست؛ یعنی همان نسخه ای که در سال ۱۳۱۷ توسط تقی زاده به چاپ رسیده است. تاریخ این نسخه همان طور که پیشتر گذشت ۷۶۱ است. علامه محمد قزوینی در نامه ای که به تقی زاده، در انتقاد به تصحیح تحفة الملوك نوشت، متعرض تاریخ نسخه نشد؛ گویا وی این تاریخ را پذیرفته است.<sup>۳۰</sup>

۲۶. استاد مینوی برای کتابخانه شخصی خویش، میکروفیلم هایی جداگانه از آنچه برای دانشگاه تهران تهیه می کرده اند، فراهم می آورده، و اکنون این میکروفیلم ها و مقادیری از نسخه های عکسی در کتابخانه ایشان نگهداری می شود. (از تذکرات سرکار خانم باقرزاده مسئول محترم کتابخانه مینوی) گویا شباهت نام این دو کتاب باعث سهو استاد مینوی شده باشد.

۲۷. فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۴۴.

۲۸. فهرست نسخه های خطی کتابخانه وزیری یزد، نگارش محمد شیروانی، ج ۲، ص ۶۷۸.

۲۹. مجله «ایران امروز»، ج ۲، شماره ۲، «پس از خواندن کتایی»، ص ۲۰-۱۶.

۳۰. نامه های قزوینی به تقی زاده، ص ۳۰۸-۳۱۲.

برای زبانه چندبیت شعر که ضبط‌های ناتندرستی از آنها، از تصحیح تقی‌زاده به دیگر منابع شعری راه پیدا کرده است، نقل می‌شود و آنگاه به ضبط‌های بهتری که در بین نسخه‌های دیگر وجود دارد، اشاره می‌گردد:

- اگر علم را نیستی فضل پر  
به سختی بخستی خردمند فر<sup>۳۸</sup>

در نسخه‌ای صوفیاً این بیت به این صورت آمده است:

اگر علم را نیستی فضل پر  
به سختی نجستی خردمند حر<sup>۳۹</sup>

که مفهوم بهتر و صحیح‌تری نسبت به ضبط اول دارد. استاد نفیسی با استناد به نسخه‌ی خویش وجه دوم را برگزیده و آن را چنین معنا کرده است: «اگر علم را فضیلت بسیار نمی‌بود، خردمند آزاد آن را نمی‌جست و در صدد آن بر نمی‌آمد».<sup>۳۹</sup>

۳۱. مجله «ایران امروز» ج ۲، شماره ۲ «پس از خواندن کتابی»، ص ۱۶-۲۰. همچنین مجله «مهر» سال اول، شماره ۶: «کتاب تحفة الملوک»، ص ۴۷۲.

۳۲. دیوان ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، ص ۸۵۸.

۳۳. لازم به ذکر است که اشعار سنایی در میان هم‌عصران وی به شدت رواج یافته است. برای نمونه بنگرید به: کلیله و دمنه، ص ۱۳۹، ۱۶۳، ۱۷۸، ۱۸۲. همچنین سندبادنامه‌ی ظهیری سمرقندی، ص ۳۱۴، ۳۲۲.

۳۴. در کلیله و دمنه گوید: «بس که برگفته پشیمان بوده‌ام / بس که بر ناگفته شادان بوده‌ام»

۳۵. چو چشم بر زلف دریا بری  
به دیوانگی مانند آن داوری  
به نام نکو گر بمیرم رواست  
مرا نام باید که تن مرگ راست  
چنین گفت خسرو که مردن به نام  
به از زنده دشمن بدو شادکام

(این بیت را در کشف‌الایات شاهنامه‌ی فردوسی، تألیف دکتر دبیر سیاقی نیافتم؛ عجالتاً در اینکه این بیت از شاهنامه‌ی فردوسی است، تردید دارم)

فریدون فرخ‌فرشته نبود  
ز مشک و ز عنبر سرشته نبود  
به داد و دهش یافت آن نیکویی  
تو داد و دهش کن فریدون تویی

۳۶. هر آن کس که با پادشاهان به کین / ستیزه کند، نه اندر زمین / چه آن کس که بیچند سر از شهریار / چه آن کس که او دیده خارده به خار

۳۷. لباب‌الالباب، محمد عوفی، به سعی و اهتمام ادوارد براون، ترجمه و توضیحات از محمد عباسی، کتابفروشی فخر رازی، چاپ اول، ۱۳۶۱، ص ۴۹۶.

۳۸. تحفة الملوک، ص ۱۴.

۳۹. مجله «ایران امروز» ج ۲، شماره ۲ «پس از خواندن کتابی».

استاد نفیسی با استناد به بیستی از حدیقه سنایی که به این صورت: «با بدان کم نشین که درمائی / خوبذیرست نفس انسانی» در تحفة الملوک آمده، نتیجه گرفته است:

چون سنایی در نیمه اول قرن ششم می‌زیسته و در حدود ۵۴۵ در گذشته است، پیدا است که نویسنده این کتاب پس از آن و در نیمه دوم قرن ششم زندگی می‌کرده است.<sup>۳۱</sup>

نظر استاد نفیسی پذیرفتنی است؛ با این توضیح که در تحفة الملوک از اشخاص تاریخی مختلفی سخن به میان آمده و از لحاظ تاریخی هیچ کدام را نمی‌توان متأخرتر از سنایی به حساب آورد. در تحفة الملوک دو بیت از سنایی - البته بدون نامی از وی - نقل شده است. یکی آنکه استاد نفیسی اشاره کرده و از حدیقه است و دیگری بیستی است که به این صورت «از دوست به هر جوری بیزار نباید شد / وز یار به هر زخمی افکار نباید شد» ضبط شده و مطلع یکی از غزل‌های سنایی است.<sup>۳۲</sup>

اکنون اگر نویسنده تحفة الملوک را با توجه به شخصیت‌های تاریخی که در کتابش آورده، همزمان سنایی فرض کنیم،<sup>۳۳</sup> باید تاریخ تقریبی نگارش این کتاب را حدود نیمه دوم قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم بدانیم.

آنچه اهمیت کتاب تحفة الملوک را چندین برابر می‌کند، اشعاری است که در بین‌این نثر استوار و فصیح این کتاب درج شده است. این کتاب یکی از منابع مهم اشعار شاعران آغازین زبان فارسی همچون رودکی و ابوشکور بلخی است. در متن کتاب، اشعاری به نقل از کلیله و دمنه آمده است که چنین می‌نماید از کلیله و دمنه منظوم رودکی است.<sup>۳۴</sup> همچنین در متن کتاب پنج مرتبه به نام ابوشکور تصریح شده و بلافاصله بعد از آن بیت یا بیت‌هایی در بحر متقارب (=فعولن) به او نسبت داده شده است. اگر پنج بیت شعری که از شاهنامه فردوسی<sup>۳۵</sup> و دو بیت دیگر در بحر متقارب که در نسخه‌های بریتانیا و قونیه به عنصری نسبت داده شده است<sup>۳۶</sup> استثنا کنیم و تمام بیت‌های بحر متقارب را از ابوشکور بدانیم، ۱۸۷ ... بیت به دست خواهد آمد که از آفرین‌نامه ابوشکور بلخی است. شعر معروف «زمانه پندی آزادوار داد مرا ...» که در لباب‌الالباب عوفی به رودکی نسبت داده شده است،<sup>۳۷</sup> به ابو اسحاق جویباری منسوب شده، که در جای خود تأمل کردنی است. بسیاری از اشعار نقل شده در تحفة الملوک در هیچ منبع تذکره‌ای یا دیوان‌های شاعرانی که تاکنون از آنها آگاهی داریم، یافت نمی‌شوند و تحفة الملوک تنها منبع این اشعار است. اشعاری که بعد از حکایت اسکندر و حکایت کیخسرو آمده‌اند، در مقابل دیگر اشعار این کتاب از استواری لازم برخوردار نیستند.

در کتاب های اعلام و دایرةالمعارف ها و کتاب های تاریخی یافت. همانند ابونصر غازی، ابوعلی بیاعی، سالم افطس،<sup>۴۹</sup> مهران به، بلیناس،<sup>۵۰</sup> بنیموس،<sup>۵۱</sup> فیقراوس.<sup>۵۲</sup>

\*

در پایان برای نمونه چند حکایت از تحفة الملوك آورده می شود.<sup>۵۳</sup>

\*

حکایت<sup>۵۴</sup>: گویند که به کنار دریای موقان<sup>۵۵</sup> آلهی<sup>۵۶</sup> و شغالی ماوا داشتند و آله هر روز بشدی و تا نیمه دریا غوطه کردی و ماهی گرفتی و به کنار آوردی و چون خواستی که بخوردی، شغال در میان بیشه کمین ساخته بودی از گوشه ای درجستی و ماهی بر بودی و در بیشه گریختی و آله بیچاره گرسنه بُماندی و مدتی شغال همچین می کرد و آله صبر و مدارا می کرد و رفق می نمود و می اندیشید که چه حيله و غدر کند. روزی با خویشتن گفت: نتوانم ازین کنار دریا به جای دیگر شدن و مقام و زاد بود<sup>۵۷</sup> به شغال گذاشتن که دوستان از بهر من غمگین شوند و

۴۰. تحفة الملوك، ص ۲۹.

۴۱. همان، ص ۳۴.

۴۲. فرهنگ نفیسی، ذیل «تنگاب».

۴۳. تحفة الملوك، ص ۵۹.

۴۴. برهان قاطع، ذیل «ورج». همچنین بنگرید به مجموعه مقالات دکتر محمد معین، به کوشش مهدخت معین، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۹، مقاله «ورج».

۴۵. تحفة الملوك، ص ۸۱.

۴۶. همان، ص ۹۸.

۴۷. همان، ص ۱۰۴.

۴۸. در نسخه ایاصوفیا به همین صورت آمده است و مراد همان ارسطو است.

۴۹. فقط در شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۸۹ شرحی کوتاه راجع به وی یافت شد.

۵۰. بنگرید به: مجموعه مقالات دکتر محمد معین، ج ۲، ص ۳۰۴-۳۳۰.

۵۱ و ۵۲. هویت این دو شخص همچنان برنگارنده این سطور نامعلوم است.

۵۳. تصحیح «تحفة الملوك» عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد نگارنده بوده است که به پیشنهاد فاضل ارجمند جناب آقای جمشید مظاهری (سروشیار) و به راهنمایی جناب استاد دکتر سید مهدی نوریان و به مشاورت جناب دکتر اسحاق طغیانی در دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان در مهر ماه ۱۳۷۷ به انجام رسیده است. این حکایت ها از آن متن تصحیح شده نقل می شود.

۵۴. باب هفتم: در دشمنی و اسباب دشمنی و کیفیت دشمنی کردن.

۵۵. «موقان» در مراصد الاطلاع، ج ۳، ص ۱۳۳۵ ولایتی از آذربایجان به حساب آمده است.

۵۶. «نام پرنده ای است که آن را به عربی عقاب خوانند». (آندراج)

۵۷. در نسخه ایاصوفیا و بریتانیا به همین صورت (=زادبود) ضبط شده است. اما در کلیله و دمنه تصحیح استاد مینوی با آنکه نسخه اساس ایشان «زادبود» بوده است، از آن عدول کرده اند. بنگرید به: کلیله و دمنه، ص ۹۳.

-وز انگشت شاهان سفالین نگین

بداخشسانی آید به چشم نگین<sup>۴۰</sup>

قافیه معیوب است. در نسخه ایاصوفیا به جای «نگین» در

مصراع دوم، «تکین» آمده و همین صحیح است.

- کار از لب خشک و دیده تر بگذشت

تیر غم را ز جان و دل پر بگذشت

وصل تو مرا چون نیک نامی بنمود

چون پای درو نهادم از سر بگذشت<sup>۴۱</sup>

صحبت بر سر «نیک نامی» است، که در این دو بیت معنایی

نمی دهد. در نسخه ایاصوفیا این ترکیب به صورت «تنگ آبی»

است که به معنی «پایاب و کم عمق»<sup>۴۲</sup> است.

- درم مسایه و رنج دانایی است

درم گردد کن تا توانایی است<sup>۴۳</sup>

«رنج دانایی» در این بیت هیچ معنایی ندارد. در نسخه ایاصوفیا

به صورت «ورج دانایی» آمده که درست می نماید. «ورج» به معنی

«ارج و مرتبه و بزرگی و شأن و شوکت باشد».<sup>۴۴</sup>

- از اندازه برتر مبر دست خویش

فزون از گلیمت مکن پای خویش<sup>۴۵</sup>

قافیه معیوب است. در نسخه استاد نفیسی قافیه دوم «پیش»

است و همچنین به جای «مکن»، «مکش» آمده است. در این

صورت این بیت را به گونه ای بهتر می توان اصلاح کرد:

از اندازه برتر مبر دست خویش

فزون از گلیمت مکش پای پیش

- سخن کوز سی و دو دندان بجست

بسی در دو گوش و دل اندر نشست<sup>۴۶</sup>

مصراع دوم در نسخه قونیه و نسخه استاد نفیسی به این

صورت ضبط شده است: «به سی و دو گوش و دل اندر نشست»

که گویا قصد شاعر (ابوشکور) آن بوده است که بین «سی و دو

دندان» و «سی و دو گوش و دل» رابطه ای برقرار کند. البته وجه

اول نیز پذیرفتنی است.

- به دشت اندرون تشنه را آب شور

نماید جو آب این درفشنده هور<sup>۴۷</sup>

«آب شور» در نسخه های ایاصوفیا، قونیه و نفیسی به صورت

«خاک شور» است و همین صحیح است. در بیابان، خاک شور در

اثر تابش نور خورشید به صورت آب (سراب) نموده می شود.

در تحفة الملوك در کنار شخصیت های شناخته شده ای چون

بزرگمهر، ارستطاليس،<sup>۴۸</sup> افلاطون کسائی و شقیق بلخی، از

کسانی صحبت به میان می آید، یا سخنان پندآمیزی یا حکایت هایی

به آنها نسبت داده می شود که به سختی می توان نام و نشانی از آنها

دشمنان شادی کنند و من در میان مرغان داستانی شوم.

بتر روزگار آن شمارم همی

که بر کام دشمن گذارم همی

و مردم بختیار آن بود که اگر کم زید و اگر بسیار، تازنده بود بر سرخان و مان خویش بود و زندگانی که غیر این بود، برابر مرگ است و به نام مردن به که به ننگ زیستن. چنانک شاعران گفته اند:

به نام نکو گریم میروم رواست

مرا نام باید که تن مرگ راست

چنین گفت خسرو که مردن به نام

به از زنده دشمن بدو شادکام

اکنون تدبیر من آن است که با شغال حیلتی کنم، چنانک او می کند و کیدی سازم قوی تر از آنکه او می کند.

یلان زخم پولاد و دست دراز

ز سر هم به پولاد دارند باز

پس مرغی را بخواند و پیش شغال فرستاد و ازو صلح خواست و گفت: میان من و تو همسایگی است. باید حق یکدیگر را نگه داریم که حق همسایه بر همسایه واجب است که پیغامبر - صلی الله علیه - گفته است که جبرائیل - علیه السلام - مرا در حق همسایه چندان وصیت کرده است که گویی گمان بردم که مگر همسایه از همسایه میراث برد<sup>۵۸</sup> و عرب مثل زده است: «من المروءة كف الأذى عن الجيران<sup>۵۹</sup>»؛ یعنی از مروت است رنج از همسایگان بازداشتن. و اکنون من رضای تو بجویم و در روزی دو بار صید کنم، یکی مرا باشد و یکی تو را. و این باقی عمر به صلح و دلخوشی با یکدیگر به سر بریم و بدین قرار دادند و صلح کردند و شغال راضی شد و بر آله گستاخ شد و آله هر روز دو بار صید کردی و ماهی آوردی و یکی خود خوردی و یکی به شغال دادی و تاروژی که آله به صید رفت و شغال بر کنار دریا مترصد نشسته بود، خواب برو غلبه کرد و بخفت. پس چون آله در رسید، شغال را بر کنار دریا خفته یافت و از بیشه بیرون آمد. گفت: وقت کشتن دشمن است؛ تا فرصت فوت نگرود.

چو دشمن به بند اوفتد کن تو زور

که هر گز نگرود رها تا به گور

پس آله از هوا درآمد و چنگال بزد و شغال را بر بود و در هوا برد، تا نیمه دریا و بینداخت و گفت: من ماهی ازینجامی گیرم تو نیز بگیر.

کسی را که دندان بخواهی شکست

به عمدا مبر سوی دندانش دست

خوری ده که دندانش بالان شود

چو خورده بود، خویش دندان کند<sup>۶۰</sup>

و مقصود ازین حکایت آن است که چون آله با دشمن مدارا

کرد به کام خویش رسید.

\*

حکایت ۶۱: منصور<sup>۶۲</sup> به روزگار حجاج یکی را از خوارج عرب بگرفت و پیش خود برپای کرد و به مسخرگی گفت که ازین لشکر ما با شما که سخت تر حرب کرد؟ عرب گفت: من این مبارزان را برابر از روی نشناسم بفرما تا قفاها سوی من کنند، تا بگویم. یعنی من ایشان را جز در گریختن ندیدم. منصور ازین جواب خجل گشت.

پس مردم باید که در هر کار که باشد صبر کند و هر چه گوید به تآنی گوید تا خجالت به وی باز نگرود.

\*

حکایت ۶۳: سقراط حکیم از مردم عزلت گرفته بود و جای خویش در غاری ساخته و اندر آن روزگار ملک آن ناحیت بیمار شد و این ملک را وزیر بود که شاگرد سقراط بود. کسی را به طلب سقراط فرستاد تا بیاید و ملک را معالجه کند. سقراط اجابت نکرد و رسول باز آمد. ملک وزیر را فرستاد. وزیر چون بیامد. سقراط را در آن غار دید. پوشش خویش از حشیش کرده و پاره ای گیاه پیش نهاده، تا بدان روزه خویش بگشاید. وزیر پیغام ملک به سقراط رسانید و سقراط هر سخنی را به حجت جواب می داد. وزیر گفت: به حجت مشغول مشو، اجابت کن که ملک را معالجه کنی. سقراط گفت: من خدمت ملکان را ندانم کردن. وزیر گفت: اگر تو خدمت ملک ما توانستی کردن، تو را گیا نبایستی خوردن. سقراط گفت: اگر تو گیا توانستی خوردن، تو را خدمت چون تو مخلوقی نبایستی کردن.<sup>۶۴</sup>

۵۸. «قال النبي صلى الله عليه وسلم: مازال جبرئيل يوصيني بالجار حتى ظننت أنه سيورثه». احیاء علوم الدین، تصنیف الامام ابی حامد محمد بن محمد غزالی، دار المعرفه، لبنان، بیروت، بی تا، ص ۲۱۲.

۵۹. «وسأله رجل عن المروءة فقال عليه السلام: اطعام الطعام و تعاهد الاخوان و كف الأذى عن الجيران». بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۷۵.

۶۰. این دو بیت تنها در نسخه ایاصوفیا آمده است. بیت دوم ضبط نابسامانی داشت و به راحتی خوانده نمی شد. اما جناب دکتر سید مهدی نوریان با دقت و حوصله و توغلی که در شعر فارسی دارند، آن را بدین صورت خواندند.

۶۱. باب یازدهم: اندر صبر و شتاب.

۶۲. هویت این شخص بر نگارنده این سطور نامعلوم است.

۶۳. باب پانزدهم: در دنیا و حرص دنیا و آرز.

۶۴. بنگرید به: جوامع الحکایات و لواعع الروایات، سدیدالدین محمد عوفی، با مقابله و تصحیح و مقدمه دکتر بانو مصفا اکرمی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ص ۶۹-۷۰.